

جلد نهم

ص	س	فادرست	درست
۴	۸	داناکرد	و چه دانا کرد
۶	۶	مَن عاد	من عاذَ
۶	۱۰	خوِشَب	خوِشَب
۶	۱۰	ابی رِیاح	أبی رِیاح
۶	۱۳	سَبی	سَبی
۷	۴	نظیره»	«نظیره
۷	۵	«...الجبال». هذا	«...الجبال هداً».
۷	۴	نکاد	تکاد
۸	۵	و قیل ان	و قَبِل ان
۸	۱۷	یونس	ظاهراً زایداست
۸	۱۹	لَجائوا	لَجَّوا (پناه بردند)
۸	۲۱	فقالوا ما	فَقَالواها (= فقالوها)
۸	۲۳	معناه کَلُوا	معناه: کَلُوا
۹	۲	الی المَبْطَل	عَلی المَبْطَل
۹	۶	اصناماً	أصنفاً
۹	۱۶	ارعی	ادَّعی
۱۱	۹و۸	اسوی	أَسوَى
۱۱	۱۱	فی الغنی، و الفقر	فَی الغَنی و الفقر
۱۱	۲۱	اما الاسلام واما السیف	إمّا الاسلام و إمّا السیف
۱۴	۳	کلمةٌ بها	کلمةٌ بها

ص	س	فادرست	درست
۱۴	۱۳	فكار	فگار
۱۵	۷	ماروی	مازوی
۱۵	آخر	دورنه، فعلش بآلت نه، صنعش	دور، نه فعلش بآلت، نه صنعش
۱۶	۱	بعلت نه، كردش بحیلت نه، عرش	بعلت، نه كردش بحیلت، عرش
۱۷	۲۱ و ۲۲	بر	بر
۲۰	-	موسعاً	موسعاً (علی الموسع قدره ۲۳۶ بقره)
۲۳	۱۰	اذكرکم الله	أذکرکم الله
۲۵	۱۶	هم بالافتراء	هم بالافتراء
۲۶	۳	ازاقة النفس	إزاقۃ النفس
۲۶	۱۲	بقاع	بقاع
۲۷	۲۰	خباب ارت	خَبَابِ أَرْتٍ
۲۹	۱۱	ماتعلم	مَا تَعَلَّمَ
۲۹	۱۸	ان یثنی	أَنْ يُثَنِّيَ
۳۲	۲	تسیح	تسیح
۳۴	۹ و ۱۰	امطیئنی... الخ	بیت شعری است: إمطیئنی و سَوِّفِی وَعِدِیْنِی وَلَا تَقِی
۳۶	آخر	فزوداز الله	فُرُودِ اِزَ اللّٰهِ
۴۲	۵	و زهی	قیاساً: و، زها
۴۴	۳	رأتیہ	رَأَيْتُهُ
۴۵	۱۲	ما عندالله	مَا عِنْدَ اللّٰهِ
۵۰	۱۲	اولوا جنتکم	أَوْلَٰؤِ جَنَّتِكُمْ
۵۲	۱۲	لدنیا	لَدُنَا
۵۵	۷	جزء	جُزْءًا

ص	س	فادرست	درست
۵۵	۲۰	الشبي	الشين
۶۰	۱۳ و ۱۴	ميكشد... الخ	وزن دو بيت بصورت چاپ شده مخدوش است و ظاهراً بايد چنين باشد: می کشد جور از آن رخان چو ماه زَهْرَةُ آن نه، وراه، که آه کند زانک رویش بسان آينه است و آه آئينه را تباه کند
۶۰	۲۰	ببودیوی	ببود وی
۶۱	۱۶	زرین کریمی	زرین کردیمی
۶۶	۱۹	که خلق باید	ظ: که خلق نباید
۶۷	۱۲	مظهِراً	مظهِراً ^۱
۶۸	۱۸	الكافرون... علی الهدی	الكافرين... عن الهدی
۶۸	۱۸	«ويحسبون انفسهم مهتدون»	«و يحسبون انهم مهتدون»
۷۳	۱۴	تخليف	ظ: تخليق (مُخَلِّقَةٌ وَ غَيْرِ مُخَلِّقَةٍ «حج ۵»)
۷۶	۱۷	«ما زاد البصر»	«مَا زَاغَ الْبَصَرُ»
۷۷	۱۱	فحاد	فَحَادَ (حَادَ يَحِيدُ: مَالٌ وَ عَدْلٌ)
۸۳	۴	تَسْرُونَ	تُسْرُونَ
۸۳	۴	و قيل - الخبر	و قيل - الحَبْر
۸۴	۲	وستين	سبعين (در همه جوامع حدیثی سبعین است)

(^۱) دیوان النابغة الجعدي، ص ۷۱: بَلَّغْنَا السَّمَاءَ مَجْدَنَا وَ جَدودَنَا وَ إِنَّا لَنَرَجُو فَوْقَ ذَلِكَ مُظْهِراً

ص	س	فادرست	درست
۸۴	۶	حی تنتهی	حَتَّى يَنْتَهِيَ
۸۴	۲۰	یئسو	يَسُوا
۸۷	۱۱ و ۷	فزود از الله	فرود از الله (= من دون الله)
۸۸	۲۱	منتهی همه	بهتر: منتهای همه
۸۹	۵	جامد	حامد ^۱
۸۹	۱۹	و عبارت	و عبادت
۹۳	۳	«فدرعابه»	«فَدَعَا رَبَّهُ»
۹۳	۷	... البحر رهواً	... الْبَحْرَ رَهْوَاً
۹۴	۱۹	فی قبله	فی قلبه
۹۶	۱۴	بعد قتلی «بیرمعونه»	بَعْدَ قَتْلِي بِرْمَعُونَةَ
۹۶	پاورقی	صحيح: لا يهلككم است	صحيح لا يهلككم (به ضمير جمع مخاطب)
۹۷	۱۲	و خویضة	و خُوَيْصَةَ
۹۷	۲۰	یتذکرو	يَتَذَكَّرُوا
۹۹	۱۶	کثیره	كثيرة
۱۰۰	۱۱	منظرین	مُنْظِرِينَ
۱۰۱	۷	بدرود	ظ: بدرود (= بدرود)
۱۰۳	۱۹	و هذه يدى	و هذه يَدِي
۱۰۴	۲	و لا فتات	وَلَا قَتَاتٍ (سخن چین، نهایه: قتّ)
۱۰۶	۲۳	تعذبتهم	تَعَذَّبْتَهُمْ (در هیچیک از معاجم مصدر «تفعله» برای عَذَّبَ نیامده است)
۱۰۷	۵	احیاء	أَحْيَاءً

(^۱) شرح دیوان المنتبی، البرقوقي، جلد ۱ ص ۳۹۹: و أَنْ دَمًا أُجْرِيَتْهُ بِكَ فَاخِرٌ و أَنْ فُوَادًا رُغْتَهُ لَكَ حَامِدٌ

ص	س	فادرست	درست
۱۱۲	۱۷	«میقاتم	«میقاتهم
۱۲۰	۶	فزود از	فِرودِاز
۱۲۲	۹	نبانها	نباتها
۱۲۴	۲	ویجوزای یکون	وَ یَجُوزُ أَنْ یَکُونَ
۱۲۶	۸	بستانت	بستانست
۱۲۷	۲	که برسینه... که	گه برسینه ... گه بردیده
۱۲۹	سطر آخر	ربزیدن	ریزیدن
۱۳۳	۱۹	مایهویه	مَا یَهْوِیْهِ = (مَا یَهْوَاه)
۱۳۴	۵	تتغطون	تَتَّعِطُونَ
۱۳۶	۱۴	اغترتم	اَغْتَرَّتُمْ
۱۳۹	۱۱	فزوداز	فِرودِاز
۱۴۱	آخر	نتجاوز	نَتَجَاوَزُ
۱۵۲	آخر	نشانهاش	نشانهاش
۱۵۳	۲۴	و عریتها	وَ عَرِیَّتِهَا
۱۵۷	۱	مکنّاهم فیها	مَكَّنَّاهُمْ فِیْهَا
۱۵۹	۶	احببتم	شاید: أَحْبَبْتُمْ
۱۶۰	۶	الشجر	الشَّجَر
۱۶۰	۲۲	فیدوا	نمی فهمم؟ معنای فیدوا: پس پراکنده شدند؟ - نمی دانم
۱۶۱	۲	راو ماکان	رَأَوْا مَاکَانَ
۱۶۵	۱۹	آنچه آشوب	بهتر: آن، چه آشوب
۱۷۲	۲۲	سر بمهر	سر بِمُهِر
۱۷۳	۱۳	میبردند	شاید: پی بردند

ص	س	فادرست	درست
۱۷۳	۱۵	بینند	بینید
۱۷۸	۳	ابن جریح	ابن جُریح
۱۷۹	۲۲	دلیل	ذلیل
۱۸۰	۳	بِضَمِّ الكاف	بِضَمِّ القاف
۱۸۱	۱۴	و شفاء	و شَقَاءاً
۱۸۴	۷	هرماً مقتدا	هَرَمًا مُقْنِدًا (نهایه: فَنَد)
۱۹۱	۲۰	فشربوها	فَشْرَبُوهَا
۲۰۵	۱۹	والکابة	وَالکَابَةِ
۲۰۷	۲	بیده انه	بِیدِهِ، اِنَّه
۲۰۷	۱۶	و ما تأخر	وَمَا تَأَخَّرَ
۲۰۷	۱۷	عطاءالله الخراسانی	عطاء الخراسانی
۲۰۸	۹	لا انتصر	لَا انْتَصَرَ
۲۱۳	۱۵	سعد معاذ	نمی دانم این سهو ناسخ مخطوطه است یا تصحیفی از نام حصنی از حُصونِ خیبر؟ بهر حال جناب سعد بن معاذ رضی الله عنه پیش از غزوه خیبر وفات یافته بوده است و در میان حصنهای خیبر در سیره و طبری و ابن اثیر و ابن شاکر نام حصنی که شبیه نام جناب سعد بن معاذ باشد تا احتمال تصحیف در آن برود نیز وجود ندارد و نام حصار که محمد بن مسلمه در آن شجاعت به خرج داد «وطیح وسلام» است
۲۲۲	۱۰	ابن عمّ تواست	ابن عمّ تواست
۲۲۶	۹	...یاخذونها»	...تَأْخُذُونَهَا»

ص	س	فادرست	درست
۲۲۹	۲۰	متن شاؤا	مَتَى شَأُوا
۲۳۱	۵	اسمآه	سَمَاءُ
۲۳۲	۷	رای	رُئِيَ
۲۳۲	۱۸	و الشط	و الشَطَّ
۲۳۲	۱۹	مشطیء	مُشْطِئِء
۲۳۴	۱۸	السودد	السَّوَدَدَ
۲۳۴	۱۹	سطر، مقدم	سَطْرٍ مَقْدَمٍ
۲۳۵	آخر	ما بدی	مَا بُدِئَ
۲۳۷	۱۳	بناپید	بِتَابِيدٍ
۲۴۸	۱۳	جاؤوا	جَاءُوا (کتابت مصحف شریف)
۲۴۸	۱۶	لشباب	لِشَبَابٍ
۲۴۸	ما قبل آخر	کان زعمه	شاید: کان رَعِمَه (این جمله مذکور در کشف الاسرار در سیره و طبری و ابن اثیر نیامده است)
۲۴۹	۳	لم یونس القرع	لَمْ يُؤْنَسِ الْقَرْعُ (قَرْعٌ: اَبْر = مقصود در قحطی و خشکسالی است)
۲۴۹	۱۷	قاسم بن سلام	قاسم بن سلّام
۲۴۹	شماره (۱) پاورقی	-	زاید است و نادرست، صحیح همان متن است بدین صورت: مَا دَقَّقْتُ الْبَابَ عَلَيَّ عَالِمٍ قَطُّ، كُنْتُ أَصْبِرُ... الخ (یعنی هم چنانکه حق تعالی فرموده است که: و لَوَأَنَّهُمْ صَبَرُوا...، من هم هیچگاه دقّ الباب نمی کردم بلکه منتظر می ماندم تا عالم از خانه بیرون آید)
۲۵۲	۱۴	ابدیها	أُرِيدُ بِهَا

ص	س	فادرست	درست
۲۵۴	۱	نسج	نسیج
۲۶۴	۲۱	عبية الجاهلية	؟- نمی دانم- در سیره و طبری و ابن شاکر: نخوة الجاهلية آمده است
۲۶۷	آخر	هردودی	ظ: هر مردودی
۲۷۳	۱۳	همه یکی است	همه مکی است
۲۷۴	۱۵	ارزیر	ارزیر
۲۷۷	۲	فروجاً	فُروجاً
۲۷۷	۱۳	معصیت گذاران	معصیت گُذازان
۲۷۸	۱۶	ولیکة	وایکة
۲۹۱	۹	تحاقب الجنة و النار	تِحاَقَبَتِ الْجَنَّةُ وَ النَّارِ (کنز العمال ۳۹۵۶۲)
۲۹۶	۵	«لست عليهم بمسيطر»	«لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»
۲۹۷	۱	للجبینه	لِجَبِينِهِ
۲۹۷	۲۱	و حامیم	و حاومیم
۳۰۰	۲۰	مهز خزینه	مُهر خزینه
۳۰۱	۷	«و اسمع يوم...»	«وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ...»
۳۰۶	۱۰	«إذا قيل...»	«إِذْ قِيلَ...»
۳۰۸	۷	وعن العوام بن حوشب	و عن العوام بن حوشب
۳۰۸	۱۳	المدينه فاذاً	المدينة فإذا
۳۰۹	۱۷	ان يتراياله	أَنْ يَتَرَاءَى لَهُ
۳۱۳	آخر	قراءهم	قِرَائِهِمْ
۳۲۴	ما قبل آخر	ملیء	ظ: ملای یا ملیء
۳۳۲	آخر	یمینه	بیمینه
۳۳۴	۲۲	و زخاً	وَ زَخاً

ص	س	فادرست	درست
۳۳۵	۱۶	بسبهن	بَسَبِهِنَّ
۳۳۶	۲۳	فياكل منه قديراً و قديراً و شواء	فَيَأْكُلُ مِنْهُ قَدِيداً وَ شِوَاءً
۳۳۹	۵	فهابَ عُمَرُ	ظ: فهاب صفوان (مگر اینکه فاعل ضمير مستتر در هاب باشد و عُمَرُ مفعول هاب)
۳۴۲	۱۳ و ۱۴	دلها... وقتها... سينها	دلها / وقتها / سينها
۳۴۴	۱۲	بهره ناز	ظ: بهره نياز
۳۴۷	۱۴	«ذوقوة»؟! و جانها شهيدان	«ذُو مِرَّةٍ»
۳۴۸	۸	و اتبعناهم	گرچه به مقتضای: عند رَبِّهِمْ بِرِزْقُونِ جانها بی مناسبت نمی نماید ولی شاید جایها باشد
۳۵۲	۱۷	ناطقه	وَأَتَّبَعْتَهُمْ
۳۵۳	۱۴	لحرزتموه	نَاطِقَةٌ
۳۵۸	۲۲	–	لَحْرَزْتُمُوهُ
۳۶۲	پاورقی شماره (۳)	–	زاید است و باید حذف شود و «نَسَائِكُ» و «نَسُكُ» جمع «نَسِيكَة» است که کلمه‌ای قرآنی و به معنی ذبیحه و قربانی است
۳۶۳	۹	ظلم	ظَلَمَ
۳۶۳	۲۲	ما يتمنى	ما يَتَمَنَّى (پاورقی مربوط به این کلمه درست نیست)
۳۶۴	۹	ابهم	إِنَّهُمْ
۳۶۶	۱۶	هشام	هشاماً؟
۳۶۶	۱۷	مايكف	ما يَكْفِي
۳۶۶	۲۰	مكد	مُكِدٍ (أَكْدَى يُكْدِي مُكِدٍ)
۳۶۷	ما قبل آخر	ابراهيم به	ابراهيم رَبُّهُ
۳۶۸	۳	واتبعناهم	وَأَتَّبَعْتَهُمْ
۳۶۸	۹	و ولد	وَلَدٌ
۳۷۲	۵	الازفة	الآزِفَةُ

ص	س	فادرست	درست
۳۷۲	۱۴	و فی الحدثان	رَمَى الحَدَثَانُ
۳۷۴	۲۰	دریانور	دریاء نور
۳۷۶	۳	چند نیّت	چَندیَنَت
۳۷۶	۱۴ و ۶	دلها - حلوا	دلها / حلوا
۳۷۶	۱۱	و آن و ناز	و آن ناز
۳۷۷	۷	باورکن	ظ: باور کنی
۳۷۷	۱۰	صدیق بوبکر	صدیق بوبکر (هم چنانکه در نسخه ج آمده است و مسلماً عبارت «و مسلماً غلط است» غلط است و بیجا.
۳۸۰	۱۰	سزاما	سزاء ما
۳۸۶	۱۹	کوه حراً	کوه حراء
۳۸۷	۵	سالوالسفار فاستلوههم	إِسْأَلُوا السَّفَارَ، فَسْأَلُوهُمْ (پاورقی مغشوش و بی معنی است)
۳۸۸	۱۹	السین	الشین
۳۸۹	آخر	بمراً	بمراًئ
۳۹۱	۱۲	فهم	مِنْهُمْ
۳۹۲	۱۴	و ما یأول	وَمَا یُؤُول
۳۹۴	۱۶	ثمّ خوف	خَوْفَ
۳۹۸	۸	در لشکر	ور لشکر
۴۰۰	شماره (۳) پاورقی	-	بکلی زاید است و «مَنْ» در بیت صحیحاً در جای خود آمده است و معنی مصرع دوم آن است که: ولی آنکس که بر آن سرزمین وارد می شود محبوب است.

ص	س	فادرست	درست
۴۰۲	۱۷ و ۱۶	برآمد جای فروشده جای	برآمدجای } بدون فاصله‌ای قبل از جای فروشدهجای }
۴۰۶	۱۳	اللغات، کلها	اللغات کلها
۴۰۷	۲	ذاب	دأب؟ (نمی‌دانم) (پاورقی ص ۴۵۰ را نیز مرتبط بدین نمی‌شناسم)
۴۰۷	۱۳	الشرّ علی یدیه؟!	الخیر علی یدیه
۴۰۷	۱۹	«اذ قالتا...»	إذ «قالتا
۴۰۹	۱۸	ام لم	ألم
۴۱۲	۱	خزرحمر	خرز أحمر = با راء پیش از زاء
۴۱۵	۷	الزجاج	الزجاج
۴۱۵	۱۸	المتاجج	المتأجج
۴۱۶	۱۰	ابن جریح	ابن جریح
۴۱۷	پاورقی ۲	محجّل: پیراسته	محجّل: رخشان (أغرّ مُحجّل: سپید رخشان) (ترکیب وصفی است در مدح و نیز در موردِ «مؤمنان» خاصه، و از القاب حضرت مولی الموالی صلواة الله علیه است: قائدُ غرّ المُحجّلین = و وصف مدح‌آمیزی برای وضو‌گیرندگان نمازگزار)
۴۱۹	آخر	سزا سرایرده	سزاء سرا پرده
۴۲۳	۱۵	بازنشستگان‌اند	بنازنشستگانند (رک س ۱ ص ۴۲۵)
۴۲۶	۵	و لمن خام	و لِمَن خَاف
۴۲۶	۷	و ان رغم انف...	و إن، رُغم أنف...
۴۲۶	۱۵	هو الجنة	هواء الجنة
۴۲۶	پاورقی (۱)		ادللاج مطلق رفتن در شب است

ص	س	نادرست	درست
۴۲۶	پاورقی (۲)		بکلی زاید و «شدرسنا» است
۴۲۶	پاورقی (۳)		متکاوسه یعنی تودر تو و متراکم و در اینجا یعنی درختان بر یکدیگر پیچیده‌اند و سر بر یکدیگر نهاده‌اند که هوای بهشت همانهایند
۴۳۰	۷	الجنّتان الاولیان	جنّتان الأولیان و پاورقی زاید است
۴۳۰	۲۱	اکثر من النضج	أكثر من النضج (با حاء حطی)
۴۳۲	۴	بیبضون	بیبضون
۴۳۴	۱۱	«و خافونی ان...»	«و خافون ان...» (۱۷۵ آل عمران)
۴۳۷	۷	من الآخِرین	مِنَ الآخِرین
۴۴۳	۱۰	لالاول	لِلأوّل
۴۴۳	۲۲	ثلاثة رجل: ابتکر	ثلاثة: رَجُلٌ ابتکر
۴۴۵	۶	خلد جاربتّه	خَلَدَ جاربتّه
۴۵۰	پاورقی:	-	رابیه: بمعنی تپّه‌ها و کوه‌های کم ارتفاع است و مرادف است با «ظراب»
۴۵۱	۱۲	سمومه	سَمُومَه
۴۵۸	۱۶	فروح	فَرُوحٌ
۴۶۱	۲	ام نحن ام نحن	أَمْ نَحْنُ
۴۶۱	۷	تاججت	تَأَجَّجَت
۴۶۱	۲۱	ای - بلعة	أى - بُلُغَةً
۴۶۳	۱۸	يجور	يَجُورُ
۴۶۴	۵	لمعنين	لِمَعْنِينِ
۴۶۷	۱۴	يرحمكم كتب...	يَرَحِمُكُمْ «كتب...»
۴۷۳	ما قبل آخر	«لاتستوى منكم»	«لا يَسْتَوِي منكم»

ص	س	فادرست	درست
۴۷۶	۸	ولادام	ولا داء
۴۷۷	آخر	منزل التوریه	مُنزِل (با استناد به آیه ۳ سورة آل عمران)
۴۷۹	آخر	یاول	یؤول
۴۸۰	۹	من سلم	مَنْ أَسْلَمَ
۴۸۱	۴	«وکلا»	«وَكُلًّا»
۴۸۴	۱۱	الدوابر	الدَّوَابِر
۴۸۸	ما قبل آخر	بااعدادین	با اعداء دین
۴۸۹	۱۵	«وما نزل»	«وَمَا نَزَّلَ»
۴۹۹	۲	جعفرین محمد-	گاه مقصود میبُدی رحمة الله علیه از جعفرین محمد، صوفی مشهور جعفرین محمد خُلدی است و خواننده گرامی مقصود را به قراین حالی و مقالی خواهد دانست که کیست
۴۹۹	۴	فقل ما	فَقَلِّمَّا
۵۰۰	۹	و الحديد	الحديد
۵۰۶	۸	است ، روی	است روی
۵۰۶	۱۴	حسابت	? شاید: حساب یعنی شمردن مناقب و صفات عالیه؟
۵۰۶	۲۰	آلاء برینده	نمی دانم ؟ نمی دانم
۵۰۷	۱۷	طلعه	طَلَعَهُ
۵۰۸	۷	مکتوبه	مَكْتُومَةٌ